کشف تعدد طبایع، راه احراز عامل تعدد در امتثال

آن چه که من عرض کردم و گفتم روی آن تأمل کنید، شروع بحث است. ببینید اساساً تعدد طبایع از کجا می‌آید. چطور می‌شود به فرمایش آقا شاکله یکی باشد اما به یکی می‌گوییم نماز ظهر و به دیگری می‌گوییم نماز عصر؟ و دو حقیقت هستند؟ این دو از کجا آمد و حال آنکه شاکله آنها قطعا عین هم هستند؟ گفتیم نیت، خب نیت متفرع بر دوئیت است. شما قبل از اینکه نیت ظهر و عصر کنید، شارع در عالم ثبوت یک ظهر و عصری را واجب کرده و بعد شما نیت می‌کنید. نیت متأخر است. نیت نمی‌تواند امتیاز دهنده باشد. شما «ممتاز قبل الذیه» را نیت می‌کنید، خب این امتیاز از کجا آمده؟

شاگرد: معمولاً به این صورت جواب می‌دهند که شارع در جعل آنها لحاظ کرده است.

استاد: خب شارع در جعل چه کار کرده که گفته ظهر بخوانید و عصر بخوانید؟ گفته دو طبیعت را بیاور؟ یا یکی را؟ سؤال این است.

شاگرد: دو تا است.

استاد: پس چطور اگر یکی را می‌خوانید قصد هر دو را می‌کنید؟! در غسل هم اینچنین است؛ اگر دو طبیعت است، چطور وقتی یک فرد انجام می‌دهید می‌گویید هر دو آمد؟!

شاگرد: اگر بگویید چرا در ظهر و عصر اینچنین نمی‌گویید؟ چرا اجازه نمی‌دهید که با یک چهار رکعتی نیت هر دو را بکنم؟

استاد: یکی از مهمترین موارد، همین است.

شاگرد: یقین دارم که هر دو به گردنم آمده چرا اجازه نمی‌دهید که با یک چهار رکعتی هر دو را اتیان کنم؟ اما در غسل اجازه می‌دهید؟

استاد: چرا؟

شاگرد: من می‌گویم تعبد است.

استاد: تعبد نیست. خیلی واضح است. در غسل می‌گویید اگر یکی را انجام بدهی هر دو را انجام داده‌ای، اما اینکه می‌دانی دو نماز است و باید دو تا بخوانی... . مثال دیگر را عرض کنم؛ الآن وقت نماز است، وقت نافله صبح و نماز صبح هم باقی است، خب می‌گویید الآن دو امر دارم، یک امر به نماز است، وقت نافله صبح و یکی هم نماز فریضه صبح، پیکره هم که یکی است. من یک دو رکعتی می‌خوانم هم قصد می‌کنم نافله صبح را و هم قصد می‌کنم نماز صبح را. این می‌شود یا نمی‌شود؟

شاگرد: اجازه ندادهاند.

استاد: چون اجازه ندادهاند، نمیشود؟! یعنی تعبد است که نمیشود؟!

شاگرد: اگر تعبدی نیست پس چیست؟

استاد: مشکل بعضی از موارد این است که ابتدا شما میگویی یک چیزی نمیشود چون دو حقیقت هستند. بعد میگویی خب شارع تعبد دارد که نمیشود.

شاگرد: الآن شارع میتوانست بگوید که میشود؟!

استاد: وقتی تفاوتهای اینها را فهمیدی میبینید شارع هم نمیتواند. یعنی فرض ثبوتی او این است. نه اینکه شارع میتواند. الآن خودش فرموده نافله صبح و فریضه صبح بخوان، بعد میگویی یک دو رکعتی بخوان و هر دو را قصد بکن. درحالیکه اینجا جای آن نیست. میبینیم که جای آن نیست. اما شارع فرموده هشت رکعت نماز نافله شب بخوان، امام علیهالسلام فرموده که شارع فرموده که چهار رکعت نماز جعفر بخوان، حضرت فرمودند دو تا از دو رکعت نماز خود را هم نیت نماز شب بکن و هم نیت نماز شب بکن. ای نماز غفیلهٔ! البته اختلاف است ولی به گمان من از مواضع واضح تداخل است. شما بعد از نماز مغرب بلند شو، دو رکعت نماز بخوان و آیه غفیلهٔ را هم در آن بخوان و هر دو را قصد کن؛ اینکه چطور قصد کنید، علماء مختلف فرمودهاند. ولی فعلاً یک دو رکعتی میخوانی و میگویی این هم به جای نافله مغرب و هم به جای غفیلهٔ است. کسانی که قائل به تداخل هستند. البته در اینجا اختلاف است. یادم نیست که مرحوم سید در عروه کدام فرض را فرمودهاند. علیای حال فقهای حسابی، تداخل را میفرمایند.

شاگرد: داشتید میفرمودید که الآن چرا در ظهر و عصر نمیشود؟

> 47:16

استاد: آن چه که مهم است، این است که گاهی در مقام امتثال، خود ثبوت با بدنههای متعدد امتثال میشود. ریخت ثبوت این است. تعددش در عرض هم است. یعنی طوری است که وقتی خود ثبوتش این است که یک نافله بخوان و یک صبح، در خود ثبوتش تعدد ملاحظه شده است. یعنی امتثالش به تعدد است. توضیح و رمز آن را جلوتر میبینید. اینجا نمیشود و تداخل معنا ندارد. اما درجاییکه دو امر به دو طبیعت است و ریخت انشاء ثبوتی آن هم بهگونهای نیست که تعدد را اقتضاء کند، به تعبیر آقا شما یک شاکله میآوردی و بعد همه آنها را نیت میکنید. مثلاً وقتی ظهر شد باید چهار تا دو رکعتی نافله ظهر بخوانی، ببینید میگویی چهار تا؛ تکرار جزء امر آن است. چهار تا دو رکعتی. بعد شما میگویی امر به نوافل که بالفعل است، من یک دو رکعتی میخوانم و هر چهار تا را قصد میکنم! چرا اینجا نمیشود؟ چون خود امر، امر به تکرار است. مثل رکعت اول و دوم؛ امر به تکرار رکعت است، مترتبا.

شاگرد: یعنی همان جا میشود که نماز جعفر را نیت کند؟

شاگرد۲: در نهایت شما باید تعبد را لحاظ کنید.

استاد: اگر ما محتاج شویم که حرفی نداریم. چون مسائل واضح است و هر جا که نمیتوانیم میگوییم تعبد است. اما صحبت سر این است که آن چیزی که شارع فرموده قبل از اینکه ما گیر بیافتیم و بگوییم تعبد است، میتوانیم بگوییم متفاوت است؟ من قبلاً عرض کردم، کل تعبدیات شارع در مدیریت امتثال ضعیف است. هر چه میخواهید تعبد را به شارع نسبت بدهید

برای عالم ثبوت است. پشتوانه انشاء حکم ثبوتی شرعی، تعبد است. اما وقتی مولی می‌گوید ای بنده بیا جلو تا به تو یاد بدهم که امر قبلی من را چطور امتثال کنی، در اینجا هم در امتثال کردن، صبغه تعبد ضعیف می‌شود ولو محال نیست. چرا ضعیف است؟ به‌خاطر اینکه امتثال انطباق قهری مأمور به بر مأتی به است. در انطباق قهری که رنگ تعبد پررنگ نیست. مولی می‌خواهد به من یاد بدهد که آن را انجام بدهم، نه اینکه من متعبدا بگویم تعبد را از ناحیه من انجام داده ای تفضلی است.

شاگرد: طبق فرمایش شما اگر شارع همچون چیزی را در مورد ظهر و عصر می‌گفت، در اینجا تفضل می‌شود.

استاد: بله، یعنی ریخت خود ظهر و عصر، ریخت کاری است که تعدد در امتثالش هست. آن چه که عرض من بود، این است که شارع چطور در عالم ثبوت دو حقیقت و دو نماز را تصور می‌کند؟ عرض من این بود کلاً خلق طبائع و تغایر طبائع به انضمام چند طبیعت به هم است. جلسه قبل عرض کردم الآن هم روی آن تأمل کنید. الآن به فرمایش شیخ، شاکله ظهر و عصر هیچ فرقی ندارد، اما تغایر از کجا آمد؟ اینکه در عالم ثبوت قید ظهریت که یک زمان است، لحاظ شده است، آن هم طبیعی زمان و زوال است، نه شخص آن؛ قید می‌خورد به طبیعی و ماهیت مخترعه نماز که آن را چهار رکعت فرض کردیم. پس یک نماز رباعی به اضافه اینکه باید در وقت ظهر اتیان شود؛ مولی که می‌گوید صلات ظهر، یعنی طبیعت مقید به وقت ظهر. این یک طبیعت می‌شود و امر به آن تعلق می‌گیرد. من هم که نیت می‌کنم امر او را نیت می‌کنم. پس خلق طبائع ظهر و عصر در عالم ثبوت، اول به دی شارع بوده، چطور این طبائع را خلق کرده؟ در اینجا هم متعبد هستیم؟ این تعبد است. اگر این تعبد است پس ارتکاز ما چیست؟ در امور عرفیه هم به کار می‌رود. الآن بلندترین روز سال و کوچکترین روز سال را در نظر بگیرید. اینها دو طبیعت است یا یک طبیعت؟

شاگرد: دو طبیعت هستند.

استاد: هر دو روز هستند. ولی یکی بلندترین روز سال است که رأس السرطان است. و کوتاه‌ترین روز سال که رأس الجدی است، اینها دو طبیعت هستند یا یک طبیعت؟

شاگرد: یک طبیعت هستند.

استاد: یک طبیعت یعنی هر دو روز است.

شاگرد: اگر از لحاظ گردش وضعی زمین حساب کنیم، هر دو یک طبیعت هستند.

استاد: ببینید الآن چه کار کردید که بلندترین روز سال را یک کلی در نظر گرفتید؟ روز یک طبیعت است، بلندی یک وصف طبیعی است، سال هم همین است. بلندترین را با روز، به هم چوش دادیم. مصادیق زیادی پیدا می‌کند که در هر سال یک روز بیشتر نیست. روی کره زمین هم یک روز است که مصداق هر دو است. بلندترین روز سال برای ما کوتاه‌ترین روز سال است برای نیم کره جنوبی. در این‌چنین مواردی دو طبیعت را به هم چوش داده‌ای. «ز» و «ی» و «د» را هم یادتان هست که عرض کردم. اینها مثال‌هایی بود تا ببینیم شارع که توانت طبایع را در عالم ثبوت انجام داده، چطور ممکن است تصور کنیم تا بعداً این احکام، آسانتر شود.

والحمد لله رب العالمین

بازبینی #1
ایجاد شده 24 مه 2026 12:11:10 توسط ... .

. ... طس‌وت 12:12:47 2026 مه 24 به روزرسانی شده